

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷ (صص ۱۹۰-۱۶۷)

مؤلفه های جامعه شناختی داستان بهرام گور و سنگل هند در شاهنامه فردوسی

(بر اساس الگوی گفتمان شناسی انتقادی ون لیوون)

۱- حسین صادقی ۲- عبدالله واثق عباسی ۳- محمدامیر مشهدی ۴- عباسعلی آهنگر

چکیده

پژوهش حاضر جهت شناخت بهتر و عمیق تر شاهنامه فردوسی از الگوی گفتمان شناسی انتقادی ون لیوون (۲۰۰۸) برای بررسی مؤلفه های گفتمان مدار مبتنی بر پوشیدگی و صراحت استفاده نموده و به بررسی و تحلیل کمی و کیفی بُرشی از متن داستان پادشاهی بهرام گور در ارتباط با روابط ایران در زمان ساسانیان با سنگل هند و سرزمین هند پرداخته است. شیوه پژوهش تحلیلی-توصیفی است و با استناد به آثار کتابخانه ای انجام گرفته است. در این راستا، این پژوهش گامی نو در زمینه زبان شناسی ادبیات و سبک شناسی زبان شناختی برداشته است و نشان می دهد که چگونه یک اثر ادبی بزرگ با نشان دادن لایه های معنایی مختلف و پنهان آن همچون «تاریخ» می تواند فعال و پویا باشد. نتایج پژوهش نشان می دهد که فردوسی در داستان بهرام گور و سنگل هند با بسامد بالا از مؤلفه های جامعه شناختی-معنایی مطابق با الگوی پژوهش استفاده نموده است؛ این نکته مهم نشانگر بازتاب جریان قدرت و ایدئولوژی در لایه های زیرین متن و نقش آن در صراحت و پوشیدگی شخصیت ها یا کارگزاران و کارکردهای آنان است.

کلید واژه ها: تصویرسازی شخصیت، گفتمان شناسی انتقادی، شاهنامه فردوسی، ون لیوون.

۱-مقدمه

تحلیل انتقادی گفتمان، رهیافتی میان رشته ای و از جمله رویکردهای نوین در تجزیه و تحلیل

Email: h_sadeghi@pgs.usb.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: vacegh40@yahoo.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

Email: mmashhadi@yahoo.com

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: ahangar@english.usb.ac.ir

۴- دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲

گفتمان و متن است. نگرش رایج به تحلیل گفتمان، در حقیقت، بافت های کلان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را که متن در آنها ظهور و بروز یافته از نظر دور داشته و زبان را در محیطی خنثی مورد مطالعه قرار می دهد، اما نگرش انتقادی به تحلیل گفتمان، بررسی نیروهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دخیل در تولید متن را مورد توجه ویژه خود قرار داده است. ازاینرو، ون لیوون به جای شاخصه های زبان شناختی، شاخصه های جامعه شناختی- معنایی را ملاک تحلیل متن قرار می دهد. وی با ارائه فهرستی از شیوه های بازنمایی کارگزاران اجتماعی و تعریف و تبیین هر یک از این شیوه ها چنین استدلال می کند که مطالعه مؤلفه های جامعه شناختی-معنایی گفتمان، شناختی عمیق تر و جامع تر از متن به دست می دهد تا بررسی مؤلفه های زبان شناختی به تنهایی. گفتمان نزد ون لیوون «دانشی برساخته از نیروهای اجتماعی است» (قهرمانی، ۱۳۹۳: ۵۲). تحلیل گران گفتمان انتقادی، ادبیات و آثار ادبی و هنری را همانند سایر متون سیاسی، اجتماعی، ورزشی و ... در خدمت ارتباط می داند. از این رو، متون ادبی را نیز با نگرش و روش انتقادی، تحلیل، تفسیر و تبیین می نمایند. آقاگل زاده درخصوص رابطه بین ادبیات و تحلیل گفتمان انتقادی معتقد است که: «زبان شناسی از مسیر تحلیل گفتمان انتقادی با ادبیات در انواع ادبی، سبک شناسی و نقد ادبی برای تعیین چارچوب های نظری و الگو های تحلیل بسیار مؤثر و کارآمد است تا آنجا که نقد زبان شناختی را آغاز سبک شناسی نوین نامیده اند» (آقاگل زاده، ۱۳۸۶: ۱۹). با توجه به آنچه گفته آمد، پژوهش حاضر به تحلیل گفتمان انتقادی بُرشی از متن داستان پادشاهی بهرام گور در ارتباط با روابط کشور ایران در زمان ساسانیان با شنگل هند و شبه قاره هند بر اساس مؤلفه های جامعه شناختی- معنایی ون لیوون (۲۰۰۸) می پردازد.

۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

زبان در بازتابِ متنی «با تولیدِ حقیقت و کنشِ اجتماعی سروکار دارد» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۸۰) می توان گفت ساخت های ایدئولوژی به همراه ساختار روابط قدرت در اجتماع و در بستر روابط خاص، متن را ساخته و تولید می نماید؛ معنا نیز محصول داد و ستد های پیچیده ای از تأثیرات متن و بافت موقعیتی، اجتماعی و سیاسی بیرون متن است. شاهنامه فردوسی به عنوان بزرگترین اثر حماسی و ملی ایرانیان، کتاب کشورداری و سیاست است. الگوی ون لیوون با معرفی ساخت های گفتمان مدار جامعه شناختی-معنایی، می کوشد تا نشان دهد حقیقت، دانش و معنا چگونه به شکل

پنهان در متن عرضه می گردد. نوشتار حاضر نیز تلاش می کند حتی الامکان پاسخی برای پرسش های اصلی زیر بیابد:

۱. فردوسی در این داستان، چگونه و به چه میزان از مؤلفه های جامعه شناختی - معنایی مطرح در الگوی ون لیوون (۲۰۰۸) استفاده نموده است؟
۲. نقش گفتمانی و انتقادی مؤلفه های جامعه شناختی - معنایی در تصویر سازی شخصیت ها یا کارگزاران اجتماعی و نیز صراحت و پوشیدگی گفتمان آنان با توجه به روابط ایران با سرزمین هند در زمان پادشاهی بهرام گور، به چه صورت است؟
۳. گفتمان رایج در داستان مورد بررسی چیست؟ و چه توجیهی برای آن می توان بیان نمود؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

شاهنامه با اهمیت ویژه ای که دارد، ضروری است با رویکردی تازه شناخته شود. برای به دست آوردن نتایج علمی تازه و دقیق و جامع نیازمند پژوهش میان رشته ای و به کارگیری روش های تازه در پژوهش هستیم. پژوهش حاضر نیز تلاش می کند گفتمان رایج و انتقادی شاهنامه را کشف و مشخص نماید و به شناختی درست و علمی از شاهنامه بر مبنای تحلیل انتقادی گفتمان بر اساس الگوی ون لیوون دست یابد.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

پژوهش حاضر به تحلیل گفتمان انتقادی داستان پادشاهی بهرام گور شاهنامه فردوسی درباره روابط ایران و بهرام گور در زمان ساسانیان با شنگل هند و سرزمین هند می پردازد؛ به اعتقاد یار محمدی «یکی از راه های انجام یک تحقیق کیفی در نظر گرفتن نظریه یا چارچوبی با اصولی پذیرفته شده در داخل پارادایمی (=الگوی مسلط) خاص می باشد تا اینکه داده های مورد بررسی با توجه به این اصول تحلیل شوند و نیز صحت و سقم نتایج محک زده شود» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۶). با توجه به این موارد و نیز اینکه در تحلیل گفتمان، علاوه بر دیدگاه های زبان شناسانه، مؤلفه های جامعه شناختی - معنایی نیز می توانند نقش شایانی در فهم لایه های عمیق متن ایفا کنند، در این پژوهش با استفاده از الگوی نظری ون لیوون (۲۰۰۸) به تحلیل کیفی و کمی داستان مورد نظر پرداخته شده است. برای این منظور، ابتدا متن داستان (فردوسی، ۱۳۸۶، دفتر ۶: ۵۵۷-۶۰۵) به طور دقیق مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و سپس با توجه به هدف و گفتمان اصلی نویسنده و پیام کلی متن،

جملات و تعبیرات گفتمان‌مدار مبتنی بر پوشیدگی و صراحت از جملات غیرگفتمان‌مدار (یا به اصطلاح جملات بی‌گناه) در هر بیت، بازشناخته و استخراج شد. در پایان، درصداً معنا داری بهره‌گیری از مؤلفه‌های «پوشیدگی» (covertness) و «صراحت» (overtness) نیز تعیین گردید و همچنین نتایج به دست آمده تحلیل و توجیه شدند.

۱-۴- پیشینه تحقیق

با توجه به اطلاع نگارندگان می‌توان گفت هیچ‌گونه تحقیقی بر پایه‌الگوی گفتمان‌شناسی انتقادی ون لیوون (۲۰۰۸)، بر روی داستان مورد بررسی، به صورت پایان‌نامه، مقاله و کتاب انجام نگرفته است. پژوهش حاضر نیز برای رفع چنین کمبودهایی انجام شده است. حق‌پرست (۱۳۹۱) شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون (۲۰۰۸) مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که بهمن در شاهنامه در پی کسب مشروعیت برای هدف خویش است درحالی‌که در بهمن‌نامه اقتدار و فردیت کامل دارد و به همین دلیل، شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران در شاهنامه بیشتر از بهمن‌نامه به‌کار رفته و در استفاده از آنها تمعد بیشتری دخیل بوده است. رحیمیان و جوکار (۱۳۹۴) نیز شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در اشعار سیاسی ملک الشعرای بهار بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون (۲۰۰۸) تحلیل و بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که بهار با کمک مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، نظر و عقیده خود را به خوانندگان القاء می‌کند و آنها را به حمایت از مشروطه و مقاومت در برابر ظلم شاه و عمال مستبدش فرا می‌خواند. شیخ حسینی و خلیلی جهان تیغ (۱۳۹۳) ساختار کلی داستان سیاوش و دو داستان همانند آن در هند-داستان رام چندر و سد نوا- بر اساس الگوی گرینستر مورد بررسی قرار داده‌اند و نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد هر سه داستان مطابق با الگوی گرینستر قابل تحلیل بوده و تقریباً دارای طرح یکسان می‌باشند اگرچه در قصه‌های هندی تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. سنچولی (۱۳۹۴) نیز ساختار داستان زال و رودابه را با تکیه بر جنبه‌های غنایی آن در دو بخش مورد بحث و بررسی قرار داده است. در بخش نخست به ترکیب و بافت داستان پرداخته است و نشان می‌دهد که تقریباً این داستان برخوردار از تمامی مؤلفه‌های غنایی می‌باشد و در بخش دوم به بازنمایی نقش صور خیال در حماسی یا غنایی کردن داستان پرداخته است.

۲- توصیف و تحلیل داده ها

۲-۱- الگوی نظری جامعه شناختی-معنایی ون لیوون(۲۰۰۸)

الگوی تحلیل انتقادی ون لیوون(۲۰۰۸) یکی از برجسته ترین الگوهای مطرح در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی به شمار می آید. این الگو مجموعه ای از مؤلفه های گفتمان مدار جامعه شناختی-معنایی است. در چارچوب الگوی تحلیلی ون لیوون، ساختارهای گفتمان مدار و مؤلفه های جامعه-شناختی-معنایی از دیدگاه «پوشیدگی» و «صراحت» تصویرسازی شخصیت ها یا کارگزاران اجتماعی، به دو دسته کلی مؤلفه های مبتنی بر پوشیدگی (=پ) و صراحت (=ص) تقسیم می شوند که با توجه به نیت مؤلف و مطابق با دیدگاه های فکری-اجتماعی او برجسته می شوند. ون لیوون(۲۰۰۸: ۵۵-۲۳) در این الگو ۵۱ شیوه تصویر سازی را ذکر کرده و به توضیح و تبیین آنها پرداخته است. در رویکرد ون لیوون همه کارگزاران، به دلایل مختلف گفتمانی، در متن ذکر نمی شوند. شخصیت های اجتماعی با توجه به هدف و نیت و منافع تولیدکنندگان گفتمان، می توانند در متن ذکر و یا حذف شوند؛ بنابراین تصویرسازی آنان به دو صورت کلی انجام می شود: ۱. حذف ۲. ذکر یا اظهار.

۲-۲ مؤلفه های گفتمان مدار جامعه شناختی-معنایی

۲-۲-۱- حذف (Exclusion)(پ)

حذف در مقابل اظهار مؤلفه ای گفتمان مدار در تصویرسازی کارگزاران است. کارگزاران اجتماعی مجموعه افرادی هستند که در یک واقعه، کنش اجتماعی و یک گفتمان حضور و مشارکت دارند و همچنین آنان در راستای نیت و اهداف و منافع مؤلف و تولید کنندگان متن نمی توانند تصویر سازی شوند. از طرفی همه شخصیت ها در متن بازنمایی نمی شوند بلکه فقط برخی از آنها به دلایل گفتمانی بازنموده می شوند. در جاهایی حذف آنان بدون قصد و نیت انجام می شود و فرض براین است که خواننده یا شنونده قادر به تشخیص کارگزار می باشد اما حذف می تواند عامدانه و آگاهانه هم باشد. مؤلفه حذف به دو شکل صورت می پذیرد:

کتمان یا پنهان سازی (Suppression)(پ)

«در پنهان سازی هم کارگزاران و هم اعمال و کردار آنها حذف می شوند و بازیابی عاملان عمل غیرممکن است»(ون لیوون، ۲۰۰۸: ۲۸-۲۳). در این حالت «کارگزار توسط خواننده(و گاهی حتی

خود نویسنده) قابل بازیابی نیست.» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۸). در بیت زیر «نکوهش کنندگان شنگل هند» به عنوان عامل عمل، مشخص نشده اند.

نباشم نکوهیده از کار اوی چو با اژدها بود پیکار اوی (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۷۶)

چو زین آگهی شد به فغفور چین که با فرّ مردی از ایران زمین (همان: ۵۸۲)

مرجع عامل عمل آگاهی دادن به فغفور چین مشخص نشده است.

پس زمینه سازی یا کمرنگ سازی (Backgrounding) (پ)

در کمرنگ سازی ممکن است کارگزاران حذف شوند یا در برخی موارد عاملان عمل در جایی از متن ذکر شوند و ردپایی از خود برای بازیابی برجای گذارند. (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۲۸-۲۳). مرزها به سبب درایت و دلاوری بهرام گور در امنیت است و هموست که مرجع وجود امنیت در کشور ایران در جاهای دیگر از متن دانسته و مشخص گشته است.

جهان از بد اندیش بی بیم گشت وزین مرزها رنج وسختی گذشت (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۵۷)

۲-۲-۲- اظهار یا ذکر (Inclusion)

بقیه مؤلفه ها زیر مجموعه اظهار یا ذکر محسوب می گردند. در این حالت معمولاً کارگزاران اجتماعی به وضوح در گفتمان ها ذکر می شوند. ذکر کارگزار به شیوه های متعددی انجام می شود.

۲-۲-۲-۱- تعیین نقش (Role Allocation)

در تعیین نقش باید مشخص شود که چه کسی عامل عمل است (agent) و چه کسی پذیرنده عمل است (patient). کارگزار می تواند نقش فعال بپذیرد یا نقش منفعل. در این حالت شاخص های جامعه شناختی-معنایی بر شاخص های زبان شناسی مرجح است؛ علت عمده این ترجیح نزد ون لیوون (۱۹۹۶) این است که به تعبیر ایشان کارگزاران زبانشناختی با کارگزاران جامعه شناختی در بسیاری از حالات بر هم منطبق نیستند. (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۹۶). به عنوان مثال:

-بهرام گور از شنگل هند باج دریافت کرد.

از نگاه زبان شناختی و دستوری، بهرام گور عامل است در حالی که از نگاه جامعه شناختی-معنایی پذیرنده است. یعنی این شنگل هند است که به بهرامشاه باج داده است.

۲-۲-۲-۱- فعال سازی (Activation) (ص)

کارگزار به صورت نیرویی فعال، پویا، اثرگذار و در حقیقت عامل عمل توصیف می شود.

مگر نامور شنگل هندوان که از داد پیچیده دارد روان

ز هندوستان تا در مرز چین ز دزدی پر آشوب دارد زمین (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۵۷)

در مثال بالا، شنگل هند به عنوان عامل عمل ستمکارانه و به صورت فعال سازی، بازنمایی شده است. جهان بینی ستمکاری دشمن کاملاً با گفتمان شاهنامه که به باور نگارندگان، گفتمان لزوم بر حفظ وحدت ملی و میهن دوستی و تقابل با عناصر بیگانه و ستمکار و در نهایت پیروزی نهایی بر آنان می باشد، همراه بوده که به نوعی گفتمان ویژه در عصر ساسانی است که این مهم، روحیه وطن دوستی را نشان داده و آن را تقویت می نماید.

کمان را بزه کرد بهرام گور برانگیخت نغز آن تکاور ستور

خدنگی بیبوست و بگشاد دست نشانه به یک چوبه برهم شکست (همان: ۵۶۸)

در ابیات بالا، بهرام گور به عنوان عامل عمل زورمندی و دلاوری و پیروزی، معرفی شده است. به اعتقاد الیاده «آوردها، زد و خوردها و جنگ ها در اغلب موارد علت و نقشی آیینی دارند و یادآور سرگذشت خدایان و یا تکوین جهان هستند.» (الیاده، ۱۳۹۰: ۴۴). فردوسی دهقان نژاد بوده و در بازنمایی دلاوری ها و پیروزی های بهرام گور به دنبال خرسندی و سامان طبقه اجتماعی دهقانان است و برای همین است که در داستان های شاهنامه، شخصیت های تاریخی بدل به شخصیت های اسطوره ای می شوند تا پیروزی این شخصیت های پردازش شده، خرسندی و تسلاهی خاطری برای آنان باشد.

به تو داد خواهم همی دخترم ز گرفتار کردار باشد برم! (همان: ۵۸۱)

شنگل هند به عنوان عامل عمل پیوند بهرام گور و دخترش، سپینود، فعال سازی شده است؛ پارسانسب معتقد است: «پیشنهاد داوطلبانه ازدواج از سوی زنان بیگانه و پذیرش آن از سوی پهلوانان ایرانی، تبیین کننده این دیدگاه است که در واقعیت بیرونی و در دنیای داستان، ایرانیان باید بر دشمنان ظفر یابند. این همان ایده ای است که فردوسی در پی ترویج و تقویت آن بوده است.» (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۵). بهرام گور با هدف وحدت بخشی و تجمیع قبایل انسانی و با نشان دادن روحیه پیروزی بر آنان، ازدواج برون خانوادگی با دختر پادشاه هندوستان، سپینود، را می پذیرد.

۲-۲-۱-۲- منفعل سازی (Passivation) (پ)

کارگزار اجتماعی پذیرنده عمل است و به آن تن می دهد و به دو شکل مشخص می شود:

تأثیر پذیری مستقیم (موضوع سازی) (Subjected) (پ)

در این حالت، کارگزار به طور مستقیم موضوع و هدف عمل قرار داده می شود.

چنین گفت پس کین سخن تنگ نیست چو شنگل خُسُر باشدم، ننگ نیست!

به شنگل چنین گفت: فرمان کنم! ز گفتارت آرایش جان کنم!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۸۱)

در ابیات بالا بهرام گور به طور مستقیم موضوع و هدف است و پذیرنده پیشنهاد شنگل می باشد.

سپینود گفت: ای سزاوار تخت بسازم، اگر باشدم یار بخت (همان: ۵۸۷)

بیت مزبور، سپینود را به شکل پذیرنده عمل بازگشت بهرام گور به ایران توصیف کرده است.

تأثیر پذیری غیر مستقیم (ذی نفع سازی) (Beneficialized) (پ)

کارگزار اجتماعی، غیر مستقیم گیرنده نتیجه عمل است و از سود و زیان آن متأثر می گردد.

گر از لشکر و کارداران من ز خویشان و جنگی سواران من!

کسی رنج بگزید و با من نگفت، همی دارد آن کژی اندر نهفت،

وُرا از تن خویش باشد بزه بزهگر گزیند کسی بی مزه!

منم پیش یزدان ازو دادخواه که در چادر ابر بنهفت ماه! (همان: ۵۹۷)

در ابیات بالا، کارداران بهرام گور به عنوان عامل عمل و رنج دیدگان از آنها به عنوان پذیرنده عمل

به صورت مستقیم موضوع سازی شده است و همچنین بهرام گور به طور غیر مستقیم دریافت کننده

نتیجه عمل است و از سود و زیان عمل متأثر گشته است.

۲-۲-۲-۲-ارجاع دهی یا تعیین نوع اشاره (Reference Allocation)

کارگزاران با «مشخصه معنایی انسان» یا «مشخصه معنایی غیر انسان» تصویر سازی می شوند.

۲-۲-۲-۲-۱-غیر انسان نمایی (تشخص زدایی) (Impersonalization) (پ)

کلمات باید «فاقد مشخصه معنایی انسان» باشد. این نوع مشتمل بر زیر بخش های ذیل می باشد:

۲-۲-۲-۲-۱-انتزاعی کردن یا انتزاعی سازی (Abstraction) (پ)

در انتزاعی کردن، کارگزاران با صفت، کیفیت و ویژگی ای تصویر سازی می شوند.

جهان از بداندیش بی بیم گشت وُزین مرزها رنج و سختی گذشت، (همان: ۵۵۷)

نه آیین شاهان بود تاختن چنین با بد اندیشگان ساختن (همان: ۵۵۹)

۲-۲-۲-۱-۲- عینی کردن یا عینی سازی (Objectivation) (پ)

حالتی است که کارگزاران توسط «مکانی» که در آن هستند، یا به وسیله «گفته ای» که می گویند، یا با اشاره به «اندام» آنها و یا «ابزاری» که با فعالیت آنها ارتباط دارد، نمایانده می شوند.

مکان نمایی یا مکان مداری (Spatialization) (پ)

در ابیات زیر شنگل هند و مردم آن سرزمین به وسیله مکانی که در آن هستند، بازنمایی شده اند:

کسی باژ خواهد ز هندوستان نباشم ز گوینده همداستان (همان: ۵۶۳)

به ایـران بری باژ هندوستان همه مرز باشند همداستان (همان: ۵۷۷)

سخن نمایی یا گفته مداری (Utterance autonomization) (پ)

در ابیات زیر، شنگل هند و یاران بهرام گور با سخنی که می گویند، بازنمایی می شوند:

چنین گفت شنگل به یاران خویش بدان تیزهش رازداران خویش، (همان: ۵۷۵)

به بهرام گفتند کسای شهریار تو این را چن آن کرگ پیشین مدار! (همان: ۵۷۷)

اندام نمایی یا اندام مداری (Somatization) (پ)

در ابیات زیر، شنگل هند و بهرام گور به وسیله اندامشان تصویر سازی شده اند:

اگر باژ بفرست، اگر چنگ را به بی دانشی سخت کن جنگ را (همان: ۵۶۰)

تو با شاخ و یالی برافراز دست به زه کن کمان را و بگشای دست (همان: ۵۶۸)

ابزار مداری یا ابزار نمایی (Instrumentalization) (پ)

در ابیات زیر، شخصیت بهرام گور به وسیله ابزار شاهی و رزم وی بازنمایی شده است:

کجا کرگ و آن نامدار ازدها ز شمشیر تیزت نیامد رها (همان: ۵۸۳)

برادر توی شاه را بی گمان بدین پیچش و زور و تیر و کمان، (همان: ۵۶۹)

۲-۲-۲-۲-۲- انسان نمایی یا تشخص بخشی (Personalization)

شخصیت ها به صورت «هویت انسان» مشخص می شوند که به دو شکل می تواند انجام پذیرد:

۱-۲-۲-۲-۲- نامشخص سازی (Indetermination) (پ)

شخصیت ها به صورت افراد و یا گروه های نامشخص و نامعلوم توصیف می شوند و «اغلب

از ادات و ضمائر مبهم مانند هرکس، اندکی، بعضی، فلان و ... به تنهایی یا همراه با اسامی استفاده می شود» (پهلوان نژاد و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۸). بهرام گورکه در پوشش فرستاده نمایان است، متذکر می شود که نافرمانی از شاهنشاه، گمراهی است در دو بیت دیگر نیز شخصیت ها نامعلومند:

هرآنکس که پیچد سر از شاه خویش به برخاستن گم کند راه خویش

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۷۱)

که جاوید در کشور هند و چین کند هرکسی بر تو بر آفرین! (همان: ۵۷۳)

مرا کـرد یزدان از آن بی نیاز به چیزکسان دست بردن فرازا! (همان: ۵۸۵)

۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲ مشخص سازی (Determination)

در این شیوه، هویت کارگزاران به هر نحو مشخص است و شامل زیرمقوله های متعدد می شود:

پیوسته نمایی یا پیوند زدن (Association)(ص)

در شیوه پیوند زدن، کارگزاران اجتماعی به شکل گروهی و پیوسته تصویرسازی می شوند. این گروه ها درباره فعالیت یا دیدگاه خاصی، نظر و هدفی واحد (موافق یا مخالف) دارند. در این حالت «معمولا از حروف ربط همپایه ساز استفاده می شود» (رحیمیان و جوکار، ۱۳۹۴: ۱۲۲). در ابیات ذیل وحدت نظر بین شخصیت ها کاملا مشهود است به عنوان مثال، وحدت نظر در بین کارگزاران در موافقت با پادشاهی شنگل و فرمانبرداری وی و نیز ستایش بهرام گور در میان آنان، آشکار است:

به هند و به چین و ختن پاسبان نراند جز نام من بر زبان

همه تاج ما را ستاینده اند! پرستندگی را فزاینده اند! (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۶۴)

همی کرد هر کس بر او آفرین بزرگان هند و سواران کین (همان: ۵۷۴)

پیوند زدایی یا گسسته سازی (Dissociation)(ص)

اگر کارگزاران گروهی در جایی دیگر از متن، پیوند و همراهی خود را از بین ببرند و جدای از هم تصویرسازی شوند، نشانگر این است که در موضوع دیگری پیوند دائمی و وحدت نظر ندارند و این گروه ها، گروه های نهادینه ای نیستند. در ابیات زیر یاران بهرام گور در جنگیدن بهرام با کرگی ریزنده خون، به جهت پاسداری از جان او، با وی موافق و همراه نیستند.

بدو هرکسی گفت: شاها مکن ز مردی همی بگذرانی سخن!

نکردست کس جنگ با کوه سنگ و گرچه دلیرند شاهان به جنگ! (همان: ۵۷۳)

شنگل تصمیم می گیرد بهرام گور را که در پوشش فرستاده نمایان است، پنهانی به قتل برساند برخلاف او دستور فرزانه او و مهتران سرزمین هند و مردم هندوستان با وی موافق و همراه نیستند گویی بهرام گور تجسمی از ایزد مهر و رابط ایرانیان با آنان است. بهار معتقد است: «ایزد مهر رابط ایران و هند است. اوست که قبیله انسان ها را با هم جمع می کند. اوست که هر چند قرن یک بار به صورت پیامبری پایین می آید تا بشر را رهبری کند. مهر خدایی است که انسان می توانست به او تشبیه کند» (بهار، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

بدو گفت فرزانه کای شهریار دلت را بدین کار رنجه مدار!
فرستاده شهریاران کُشی به غمری برد راه و بی دانشی
بر مهتران زشت نامی بُود پهبند به مردم گرامی بُود
رهاننده ماست از ازدها نه کشتن بُود رنج او را بها!
برین بوم ما ازدها کُشت و کرگ به تن زندگانی فزایش نه مرگ!

چو بشنید شنگل سخن، تیره گشت زگفتار فرزندگان خیره گشت (فردوسی، ۱۳۸۶، ج: ۶، ۵۸۰)

۲-۲-۲-۲-۳- تمایز گذاری (Differentiation) (ص)

تمایز گذاری یعنی بین کارگزار یا گروهی از کارگزاران با افراد و گروه های دیگر تمایز فائل شویم و «خودی» را از «غیر خودی» و یا «ما» را از «آنها» تفکیک کنیم (رحیمیان و جوکار، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

تفکیک کردن (Differentiation) (ص)

این مؤلفه گفتمان مدار با صراحت یک فرد یا یک گروه اجتماعی از کارگزاران را از دیگر گروه های مشابه تفکیک می کند. از این طریق گروهی «خودی» طبقه بندی می شوند و گروهی «غیر خودی» (پارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۲). در ابیات زیر بهرام گور در پوشش پیک و فرستاده، بین خودی (ایرانیان و شاهان ایران) و غیر خودی (هندوان و شنگل هندوستان) تفکیک می کند:

نیای تومارا پرستنده بود پدر پیش شاهان ما بنده بود
کس از ما نبودند همداستان که دیر آمدی باژ هندوستان (فردوسی، ۱۳۸۶، ج: ۶، ۵۵۹)
گر ایدونک ازیشان به رای و خرد یکی بر یکی زان ما بگذرد (همان: ۵۶۵)

سَنگِلِ هند با برقراری روابط حسنه بین خود و بهرامشاه و پیوند دخترش، سپینود، با وی، آرزومند دیدار آنان است و به همین دلیل برای دیدارشان به ایران می رود و این رویه را از چینیان که با او خویشاوندند، پنهان می کند چراکه چینیان مخالف ارتباط خوب آنان بوده یا برای آنان اینچنین روابطی جالب نیست آنچنان که در بیت زیر بین سَنگِلِ هند و چینیان تفکیک شده است.

ز هندوستان ساز رفتن گرفت ز خویشان چینی نهفتن گرفت (همان: ۵۹۹)

تفکیک نکردن (Indifferentiation) (ص)

در شیوه تفکیک نکردن، تمایزی به وجود نمی آید. در نمونه های زیر بین قبایل انسانی تمایزی ایجاد نشده است و همگی کارگزاران اجتماعی به صورت جمعی توصیف شده اند:

وَرَا زود سالار لشکر کنیم بدین مرز با ارز ما سر کنیم (همان: ۵۷۰)

اگر هیچ راز تو پیدا شود ز خون، کشور ما چو دریا شود! (همان: ۵۹۰)

۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲ نام ببری یا نام دهی (Nomination) (ص)

در نام دهی، شخصیت ها در یک گفتمان بر اساس هویت منحصر به فرد خودشان تصویر سازی می شوند و اغلب از اسامی خاص استفاده می شود. نام دهی به سه صورت رسمی (مانند: اخوان ثالث)، نیمه رسمی (مانند: مهدی اخوان ثالث)، غیر رسمی (مانند: مهدی) تبلور می یابد. نام ببری رسمی مطلقاً در داستان مورد بررسی مصداقی امروزی مانند آنچه که ون لیوون می گوید، ندارد اما می توان گفت در نیمه رسمی با تطابق با زمان داستان در عصر ساسانیان و عصر فردوسی به شکلی موجود است. امروزه ما می توانیم بگوییم: مهدی اخوان ثالث و اخوان ثالث اما نمی توانیم بگوییم: سَنگِلِ هندوان و هندوان، بنابراین می توان گفت؛ نام ببری رسمی، مطلقاً موجود نیست اما نام ببری نیمه رسمی به نوعی میتوان محسوب کرد چون به دلیل بیشتر شناختن و جهت شهرت بیشتر کارگزاران و همچنین مطابقت با عصر سُراینده و خاستگاه داستان، امری پذیرفتنی است بنابراین در نام ببری دو حالت نیمه رسمی و غیر رسمی در نظر گرفته می شود. نام ببری نیمه رسمی برای ارائه شناخت بیشتر از کارگزار و نام ببری غیر رسمی به جهت شناخته بودن کارگزار مدنظر است.

رسمی (Formalization) (ص)

نیمه رسمی (Semi-Formalization) (ص)

مگر نامور سَنگِلِ هندوان که از داد پیچیده دارد روان (همان: ۵۵۷)

غیر رسمی (Informalization) (ص)

چو بشنید شنگل، به بهرام گفت که رای تو با مردمی نیست جفت! (همان: ۵۶۶)

عنوان دهی (Tutiation) (ص)

عنوان دهی به دو شکل مقام دهی (مانند: شاه) و نسبت دهی (مانند: دختر شنگل هند) تبلور می یابد.

مقام دهی (Honorification) (ص)

یعنی افزودن لقب، سمت و نظایر آن بر سر اسم کارگزار اجتماعی.

بشد پاک دستور با او دبیر جزو هرکسی آنک بُد ناگزیر (همان: ۵۵۸)

نسبت دهی (Affiliation) (ص)

در این روش، کارگزار اجتماعی بر اساس روابط سببی و نسبی خود به تصویر کشیده می شود.

برادرش را دید بر زیرگاه نهاده به سر بر ز گوهر کلاه

نشسته به نزدیک او رهنمای پسر پیش تخت ایستاده به پای (همان: ۵۶۱)

به مشکوی من دختِ فغفور چین مرا خواند اندر جهان آفرین

پسر دارم از وی یکی شیردل که بستاند از گُهِ به شمشیر دل (همان: ۵۶۴)

عنوان زدایی (Detitulation) (ص)

عنوان زدایی بدین معنا است که هیچ گونه لقب، سمت یا عنوانی بر سر اسم نیامده باشد. می توان

گفت نام بری، فاقد عنوان دهی است. در بیت زیر شنگل هند، فاقد عنوان دهی است:

تو اندازه ی خود ندانی همی روانرا به خون درنشانی همی (همان: ۵۵۹)

کارکرد نامی یا نقش دهی (Functionalization) (پ)

کارگزاران بر اساس هویت جمعی شان نمایانده می شوند؛ هویتی که در ارتباط و کار با دیگران

برای کارگزار شکل می گیرد. این شیوه سه زیرمجموعه دارد:

کارکرد نمایی یا نقش دهی (Functionalization) (پ)

در کارکرد نمایی، شخصیت ها بر اساس شغل، وظیفه و نقشی که دارند، معرفی می شوند.

شوم پیش او چون فرستادگان نگویم به ایران و آزادگان (همان: ۵۵۷)

چنین گفست با پرده داران اوی نیوشنده و پایکاران اوی، (همان: ۵۶۱)

هویت دهی یا هویت نمایی (Identification) (پ)

کارگزاران براساس ویژگی های ذاتی و دائمی خود، در سه نوع زیر بازنمایی می شوند:

مقوله ای یا طبقه بندی (Classification) (پ)

در این شیوه، کارگزاران بر اساس قرارداد های فرهنگی، تاریخی و طبیعی تعریف شده اند؛ مانند: نژاد، قومیت، جنس، سن، مذهب، طبقه اجتماعی، ثروت و دارایی، زادگاه و نظایر آن. مطابق با این دسته بندی های اصلی، جامعه یا نهاد های اجتماعی، طبقات مردم را از هم متمایز می کنند. در بیت زیر، کارگزاران براساس هویت جمعیشان (نژاد و ملیت) طبقه بندی شده اند:

شهِ هندوان باره یی برنشست به میدان گرازید چوگان به دست (همان: ۵۶۸)

در بیت زیر، طبقه بندی کارگزاران بر پایه جنسیت (زن و شوی) انجام گرفته است:

بهینِ زنانِ جهان آن بود کزو شوی همواره خندان بود (همان: ۵۸۷)

در بیت زیر، کارگزاران با مبنا قرار دادن سرزمین آنان، طبقه بندی شده اند:

برآمد ز هندوستان آفرین ز دادار بر بوم ایران زمین (همان: ۵۷۸)

نسبی یا پیوندی (Relational Identification) (پ)

«کارگزاران اجتماعی» براساس نسبت و روابط فردی، شخصی و خویشاوندی توصیف می شوند.

نهفته همه بوم گنج من است نیاکان بدو هیچ نابرده دست! (همان: 563)

ظاهری و وضعی (Physical Identification) (پ)

در این شیوه، کارگزاران مطابق ویژگی های ظاهری و اندام جسمانی نمایانده می شوند:

بفرمود تا خادمان سیاه پدر را گذارند نزدیک ماه (همان)

ارزش گذاری یا ارزش دهی (Appraisal) (پ)

کارگزاران با استفاده از اصطلاحات تقابلی و ارزشی و با صفات خاصی به صورت ارزش های

مثبت و منفی، محبوب و نفرت انگیز ... تصویرسازی می شوند:

ارزش گذاری مثبت

همان به که من بازگردم به در ببیند مرا شاه پیروزگر (همان: 571)

ارزش گذاری منفی

بیامد بدینسان به هندوستان گذشت از بر آب جادوستان (همان: ۵۶۰)

بدوگفت بهرام کای بدنشان چرا تاختی باره چون بی هشان؟ (همان: ۵۹۲)

۲-۲-۲-۲-۲-۸- مشخص سازی تک موردی (Singl determination) (ص)

در این حالت، کارگزار اجتماعی در آن واحد فقط در یک کارکرد اجتماعی مشارکت دارد:

وزیر خردمند برپای خاست چنین گفت کای داور دادو راست (همان: ۵۵۷)

۲-۲-۲-۲-۲-۹- مشخص سازی چندموردی یا چندعاملی (Overdetermination) (پ)

کارگزار در یک لحظه در بیش از یک کارکرد اجتماعی شرکت دارد و در ۴ مقوله معرفی می شود:

وارونگی یا وارونه سازی (Inversion) (پ)

کارگزار با دو کارکرد متقابل بازنمایی می شود که این دو نقش یکی شخصیتی مربوط به زمان گذشته باشد و دیگری مربوط به زمان حال و یا اینکه هر دو کارکرد با هم همخوانی نداشته باشند و ناهنجار تصویرسازی شوند. (رحیمیان و جوکار، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۷). که دو زیرمجموعه دارد:

زمان درهمی یا زمان پریشی (Anachronism) (پ)

هویت درهمی یا هنجار گریزی (Deviation) (پ)

در هنجارگریزی، کارگزاران اجتماعی که در فعالیت های مشخصی شرکت دارند، با اشاره به کارگزاران اجتماعی که در حالت معمول مجاز به شرکت در آن فعالیت ها نیستند، تصویر سازی می شوند. از این روش در کتاب های داستانی بسیار استفاده می شود (مانند: داستان های فابل). بهرام گور در پوشش فرستاده به سرزمین هند می رود که به اعتقاد نویسندگان با توجه به اهمیت و کارکرد این موضوع در روند و گسترش منطقی داستان، جزو هویت درهمی محسوب داشته اند.

شوم پیش او چون فرستادگان نگویم به ایران و آزادگان (همان: ۵۵۷)

چو زین آگهی شد به فغفور چین که با فرّ مردی از ایران زمین،

به نزدیک شنگل فرستاده بود هماناکز ایران نه همزاده بود!

یکی نامه نزدیک بهرامشاه نیش آن جهاندار با دستگاه (همان: ۵۸۳-۵۸۲)

از سوی دیگر حیوان نمایی اساطیری در داستان نیز مطرح است؛ گرگ و اژدها شخصیت های هنجارگریز داستان هستند. به اعتقاد نگارندگان این کارگزاران هنجارگریز در واقع دشمنان و بدسگالان شنگل هند می باشند که در قالب موجودات اهریمنی هویت آنان هنجارگریز گشته است؛ این

موضوع جزو ویژگی های سَخَن سِرایِی فردوسی است؛ وی در مقدمه شاهنامه درباره وضعیت مبهم امیرک منصور سخن می گوید و کارگزارانِ عَصْرِخود را «نهنگانِ مردمکشان» توصیف می نماید:

نه زو زنده بینم نه مرده نشان بدستِ نهنگانِ مردمکشان (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵)

بهرام گور با از میان بردن کَرگ و اژدها محبوبیتی ویژه و منزلتی بزرگ نزد سَنگَل هند، بزرگان و مردمانِ هند پیدا می کند؛ چون وی بدسگالانِ آنان را از بین برده است آنچنان که سَنگَل هند دخترِ خود را به همسریِ بهرامِ گور در میآورد تا بهرام در سرزمینِ هند ماندگار گردد؛ سَنگَل بی خبر است که بهرامِ گور، شاهِ ایرانیان است و فرستاده و سواری دلیر و بی نام نیست. ابیاتِ زیر نظر ما را تأیید می کند:

به نزدیک این کَرگ باید شدن	همی چرم او را به تیر آزدن!
چو بینم به نیروی یزدان تنش	بینی به خون غرقه پیراهنش (همان، ج ۶: ۵۷۳-۵۷۲)
شهنشاهِ ایران و نیـران منم!	سپهدار و پشت دلیران منم!
ازین پس سزای تو نیکی کنم	سرِ بدسگالت ز تن برکنم! (همان: ۵۵۷)

درباره علت هویت درهمی و هنجارگریزی بدسگالانِ سَنگَل هند در پوششِ کَرگ و اژدها در داستانِ مورد بررسی، می توان گفت؛ دو عامل نقشِ اساسی دارند: ۱: مأخذ تاریخی و واقعی نداشتن ۲: ساختگی و داستانی بودن. صفا معتقد است: «محققا سرگذشت بهرامِ گور آنچنانکه در شاهنامه فردوسی می بینیم، در اصل از کتبِ تاریخی گرفته نشده و مأخذ آن داستانی بوده است که در بابِ این شاه وجود داشته» (صفا، ۱۳۸۷: ۵۳۳). گفتمان و روحیه قهرمان پروری در ایران به جهت تثبیتِ هویت ملی و وحدتِ جمعی در برابر بیگانگانِ ستمگر و لزوم پیروزی بر آنان منشأ پردازش اینگونه داستان ها می تواند باشد چراکه «پادشاه که نماد انسان نخستین است، فراتر از آن، نماد انسان می تواند باشد؛ چون انسان پادشاه و سرور کائنات است.» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۱۳۷). و بنا به نیاز زمانه، اسطوره ای می گردد تا کارکردِ بنیادین و خویشکاریِ راهبری مردم و همچنین گفتمانِ آنان را به خوبی به انجام برساند. واحد دوست نیز معتقد است اینگونه از موجودات در بخش تاریخی شاهنامه: «بیشتر در مفهوم و درونۀ اسطوره ای و افسانه ای بوده، ساختگی است» (همان: ۳۲۳) و در واقع در حافظه جمعی پیشینیان ما اینچنین بود که: «تاریخ معاصر خود را بر مبنای اسطوره تفسیر و گزارش می کردند» (الیاده، ۱۳۹۰: ۵۳).

نمادین شدگی و نماد آوری (Symbolization)(پ)

به جای بازنمایی کارگزاران اجتماعی متعارف و معمول، یک کارگزار یا گروهی از کارگزاران تخیلی و داستانی تصویر سازی می شوند. (مانند دیو بی خرد و گمراه) کرگ و اژدها نماد و نشانه حیوان نمایی اسطوره ای از دشمنان و بدسگالان شنگل هند و سرزمین هند است.

به نزدیک این کرگ باید شدن همی چرم او را به تیر آزدن! (فردوسی، ۱۳۸۶، ج: ۶، ۵۷۲)

گسترده پاکي و هم راستي سوي ديوشد كزي و كاستي (همان: ۶۰۴)

برآن اژدها تيرباران گرفت برآن چپ و راست جنگ سواران گرفت! (همان: ۵۷)

دلالت ضمنی کردن (Connotation)(پ)

دلالت ضمنی وقتی اتفاق می افتد که از یک مشخص نمایی خاص (یک نام بری یا هویت نمایی) به جای طبقه بندی یا کارکرد نمایی استفاده شود. در واقع دلالت و معانی ضمنی را آداب، سنن و رسوم فرهنگی مشخص می کند. مثلاً سیاه پوست (کاکا سیاه) یا سیاه پوش دلالت و معانی خود درباره قومیت یا طبقه ای را بیان می کند. در نمونه زیر «خادمان سیاه» بیانگر طبقه قومی سیاه پوستان خدمتکار در دربار بهرامشاه هستند:

بفرمود تا خادمان سیاه پدر را گذارند نزدیک ماه (همان: ۶۰۲)

در بیت زیر منظور از «پارسی» از زبان شنگل هند، ایرانیان نژاده است:

دل پارسی با وفا کی بود؟ چو آری کند، رای او نی بود! (همان: ۵۹۳)

تلخیص یا فشرده شدگی (Distillation)(پ)

در این حالت، صفتی خاص از گروهی از افراد انتزاع می گردد، سپس به هریک از افراد آن گروه اطلاق می شود. (مانند: پیروزگر) در گفتمان فرد گرایی ایرانیان، شاه در دوره های تاریخی این سرزمین، مظهر تمام طبقات اجتماعی و «مرکز ثقل همه نیروهای اجتماعی بوده است» (بهار، ۱۳۸۸: ۱۱۲) بنابراین اگر صفتی خاص به وی منسوب می شد در واقع گویی به تمام افراد در قلمرو فرمانروایی وی منسوب شده است؛ به بیان دیگر شاه مسئول اصلی مسائل اجتماعی انسان تلقی می شد؛ پس وقتی پیروزی به دست می آمد آن را به شاهنشاه منسوب می کردند.

به مردی و دانش به فر و نژاد چن او پادشا کس ندارد به یاد!

جهاندار پیروزگر خوانمش! ز شاهان سرافرازتر دانمش!
هنر نیز ز ایرانیان است و بس! ندارند کَرگ ژیان را به کس! (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۰۳)

۲-۲-۳- تعیین ماهیت (Type Allocation)

تعیین ماهیت آخرین زیرمقوله اصلی اظهار یا ذکر است که مطابق آن، کارگزاران با توجه به شرایط گفتمانی خاص، به دو صورت جنس ارجاعی و نوع ارجاعی بازنمایی می‌شوند. «بازنمایی کارگزاران به صورت جنس (عام) و یا نوع (خاص) گفتمان مدار است» (پهلوان‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۴).

۲-۲-۳-۱- جنس ارجاعی، عام نگری، کلی نگری (Generalization) (پ)

خوانساری جنس را یکی از کلیات خمس ارسطویی می‌داند و «آن کلی ذاتی است که بر افراد مختلف الحقیقه قابل حمل است مانند حیوان که بر انسان و اسب و خرگوش و شیر و جز آن حمل می‌شود» (خوانساری، ۱۳۵۶: ۶۹). (در جنس ارجاعی، شخصیت‌ها به صورت طبقات کلی معرفی می‌شوند).

نه بازارگان ماند ایدر، نه شاه! نه دهقان، نه لشکر، نه تخت و کلاه! (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۹۰)

۲-۲-۳-۲- نوع ارجاعی، فردی سازی، خاص نگری (Specification) (ص)

نوع نیز به نقل از خوانساری یکی از کلیات خمس است و «آن کلی است که ... بر افراد متفق الحقیقه حمل شود. مثلاً چون بپرسیم که احمد و پرویز و هوشنگ چیستند؟ جواب، انسان است.» (خوانساری، ۱۳۵۶: ۱۸۰). نوع ارجاعی خود به دو زیرمقوله فردی سازی و همگون سازی تقسیم می‌شود:

فردی سازی (Individualization) (ص)

در فردی سازی کارگزاران به صورت افرادی مستقل تصویر سازی می‌شوند. (مانند: نام بری) فردوسی اغلب به صراحت از اشخاص مستقلی که در مرکز قدرت و ایدئولوژی غالب و تصمیم گیرنده اصلی مسائل اجتماعی انسان‌های آن دوران بوده‌اند، بازنمایی نموده است:

سپینود را داد منشورِ هند نبشته خطی هندوی بر پرند
به ایران همی بود شنگل دو ماه فرستاد پس مهتری نزد شاه (همان: ۶۰۴)

همگون سازی (Assimilation) (ص)

در همگون سازی کارگزاران به صورت یک گروه با خصوصیات و یا اهداف مشابه تصویر سازی

می شوند. در همگون سازی، اگر گروه های کارگزاران با اعداد و ارقام نشان داده شوند، گروه بندی است. و اگر نه، کلی ارجاعی یا اشتراکی سازی است:

گروه بندی یا گروه ارجاعی یا مجموعه ارجاعی (Aggregation)(ص)

همی رفت با نامور سی سوار از ایران بزرگان خنجرگزار (همان: ۵۷۷)

کلی ارجاعی یا اشتراکی سازی (Collectivization)(ص)

چنین گفت با پرده داران اوی، نیوشنده و پایکساران اوی، (همان: ۵۶۱)

مؤلفه های جامعه شناسی_معنایی، تعداد، درصد مؤلفه های گفتمان مدار، صراحت(=ص) و پوشیدگی(=پ)

در صد	تعداد	مؤلفه های جامعه شناختی-معنایی	
۰/۲۶ ٪	۱۱	کنمان(پ)	حذف
۰/۲۸ ٪	۱۲	پس زمینه سازی(پ)	
۷/۸ ٪	۳۲۹	فعال سازی(ص)	تعیین نقش
۳/۸۵ ٪	۱۶۲	تأثیرپذیری مستقیم(پ)	
۰/۳۸ ٪	۱۶	تأثیرپذیری غیر مستقیم(پ)	
۸/۵۷ ٪	۳۶۱	انتزاعی سازی(پ)	غیر انسان نمایی
۶/۳۶ ٪	۲۶۸	مکان نمایی(پ)	
۲/۱۴ ٪	۹۰	سخن نمایی(پ)	
۳/۱۳ ٪	۱۳۲	اندام نمایی(پ)	
۴/۷۷ ٪	۲۰۱	ابزار نمایی(پ)	
۲/۴۷ ٪	۱۰۴	نامشخص سازی(پ)	نشان

اظهار

نشان

۴/۸۹ ٪	۲۰۶	پیوسته نمایی (ص)		مشخص سازی
۰/۹۵ ٪	۴۰	پیوند زدایی (ص)		
۱/۳۵ ٪	۵۷	تفکیک کردن (ص)		تمایز گذاری
۳/۸۲ ٪	۱۶۱	تفکیک نکردن (ص)		
۰	۰	رسمی (ص)		نام پری
۰/۴۷ ٪	۲۰	نیمه رسمی (ص)		
۲/۴۲ ٪	۱۰۲	غیر رسمی (ص)		
۴/۵۱ ٪	۱۹۰	مقام دهی (ص)		عنوان دهی
۰/۹۵ ٪	۴۰	نسبت دهی (ص)		
۴/۵۳ ٪	۱۹۱	عنوان زدایی (ص)		
۲/۰۴ ٪	۸۶	کارکرد نمایی (پ)		مقوله بندی
۴/۰۶ ٪	۱۷۱	مقوله ای (پ)	هویت دهی	
۱/۰۹ ٪	۴۶	پیوندی (پ)		
٪۰/۹	۳۸	ظاهری (پ)		
۵/۶۹ ٪	۲۵۱	مثبت (پ)	ارزش گذاری	
٪۱/۴	۵۹	منفی (پ)		
۰/۰۵ ٪	۲	مشخص سازی تک موردی (ص)		
۰	۰	زمان درهمی (پ)	وارون گی	مشخص سازی چند موردی
۲/۴۶ ٪	۱۱۱	هویت درهمی (پ)		

۰/۵۴ ٪	۱۹	نمادین شدگی (پ)			
٪۰/۴	۱۷	دلالت ضمنی کردن (پ)			
۲/۴۹ ٪	۱۰۵	تلخیص (پ)			
۰/۷۴ ٪	۳۱	جنس ارجاعی (پ)			نوع ارجاعی
۹/۹۲ ٪	۴۱۸	فردی سازی (ص)			
٪۰/۵	۲۱	مجموعه ارجاعی (ص)	هم		
۳/۴۲ ٪	۱۴۴	اشتراکی سازی (ص)			
٪	۴۲۱	جمع کل			
۱۰۰ ٪	۲				

با محاسبات آماری، جمع کل مؤلفه های جامعه شناختی - معنایی استفاده شده به تعداد: ۴۲۱۲ می باشد و از آن میان تعداد مؤلفه های صراحت: ۱۹۲۱ و با درصد فراوانی ۴۵/۶٪ است و تعداد مؤلفه های پوشیدگی: ۲۲۹۱ با درصد فراوانی ۵۴/۴٪ است. مؤلفه فردی سازی با تعداد: ۴۱۸ و با درصد فراوانی ۹/۹۲٪ بیشترین و مؤلفه مشخص سازی تک موردی با تعداد: ۲ و درصد فراوانی ۰/۰۵٪ کمترین ارجاع را داشته اند. آنچه پیداست فردوسی بیشتر از مؤلفه های پوشیدگی نسبت به مؤلفه های صراحت استفاده نموده است. بسامد بالای مؤلفه های پوشیدگی دلیلی روشن بر این نکته است که حکیم فردوسی حقایق ذهنی و پیام گفتمانی اثر خود را در داستان های بافت ستیز و منطق گریز عرضه نموده است همانگونه که خود به روشنی می گوید:

تو این را دروغ و فسانه مدان به یکسان روشن زمانه مدان

ازو هرچه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز معنی برد (همان، ج ۱: ۱۲)

از طرفی شعر حماسی خود دارای چنین ویژگی هایی است. در تعریف شعر حماسی آمده است: «شعری است داستانی و روایی با زمینه قهرمانی و صبغه اساطیری، قومی و ملی که حوادثی بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۳۷) اینگونه ویژگی های عادت

ستیزانه به همراه جنبه های رازگونی اغلب منشأ اختلاف نظر گشته است چنانکه در مقدمه شاهنامه ابومنصوری چنین آمده است: «و چیزها اندرین نامه بیابند که سهمگن نماید و این نیکوست چون مغز آن بدانی و تو را درست گردد، چون دستبرد آرش و چون همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت و چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند. این همه درست آید به نزدیک دانایان و بخردان به معنی و آن که دشمن دانش بود این را زشت گرداند.» (شاهنامه ابومنصوری، ۱۳۹۴: ۳۱). فردوسی در قالب داستانی شعر حماسی گفتمان اصلی داستان های خود را که به اعتقاد نگارندگان، لزوم بر حفظ وحدت ملی و میهن دوستی و تقابل با عناصر بیگانه و ستمکار و ضرورت پیروزی بر آنان است، برای خوانندگان اثرش در قرن های متمادی القاء می کند؛ برای همین به ضرورت، بیشتر از مؤلفه های پوشیدگی آنها به اقتضای زمانه خود که عناصر بیگانه ترک و تازی، حاکمان عصر وی بوده اند، استفاده نموده است.

۳- نتیجه

نتایج پژوهش بیانگر این است که در داستان مورد بررسی، جانب معنا در میان مؤلفه های جامعه شناختی-معنایی آنقدر وسیع بوده است که می تواند حافظه جمعی، نهادهای اجتماعی-سیاسی، آداب و رسوم و چشم اندازهای وسیع جغرافیایی را در برگیرد. در میان مؤلفه های جامعه شناختی-معنایی پوشیدگی، مؤلفه انتزاعی سازی با تعداد: ۳۶۱ و درصد فراوانی ۸/۵۷٪ در رتبه اول است و در رتبه دوم و سوم به ترتیب مؤلفه مکان نمایی با تعداد: ۲۶۸ و درصد فراوانی ۶/۳۶٪ و مؤلفه ارزش گذاری مثبت با تعداد ۲۵۱ با درصد فراوانی ۵/۶۹٪ قرار دارند. در میان مؤلفه های جامعه شناختی - معنایی صراحت، مؤلفه فردی سازی با تعداد: ۴۱۸ و درصد فراوانی ۹/۹۲٪ در رتبه اول است و در رتبه دوم و سوم به ترتیب مؤلفه فعال سازی با تعداد: ۳۲۹ و با درصد فراوانی ۷/۸٪ و مؤلفه پیوسته نمایی با تعداد: ۲۰۶ و درصد فراوانی ۴/۸۹٪ قرار دارند. مؤلفه های پربسامد رابطه معناداری با بافت جامعه شناسانه و جنبه داستانی متن دارند. مؤلفه فردی سازی ایده اسطوره ای کردن شخصیت های تاریخی و نیز اتکاء به فرد و فردگرایی را در جامعه القاء می کند با توجه به اینکه فردوسی از طبقه دهقانان بوده و زندگی اینگونه از طبقات دهقانی در حیطه اساطیری-تاریخی جریان دارد؛ کاملاً آشکار است در راستای نیت مؤلف و طبقه اجتماعی او موجه می نماید تا شخصیت های تاریخی به پهلوانان و شاهان نمونه و نیز مقولات تاریخی به مقولات اساطیری تبدیل و پردازش شوند تا با پیروزی کارگزاران آنان، سامان و تسلاهی خاطری برای آنان به وجود آید.

مؤلفه فعال سازی عمل و کنش و پویایی شخصیت ها و کارگزاران را در داستان، با بسامد بالا نشان می دهد. مؤلفه پیوسته نمایی روحیه میهن دوستی و وحدت در اجتماع انسانی آن دوران را بیان می کند. مؤلفه های انتزاعی سازی و مکان نمایی به بیان داستانی و بافت ستیز فردوسی مربوط است و در نهایت، فضای داستان با وحدت ریشه دار ایرانیان و بهرام گور با سرزمین هند و شنگل هند با بسامدی چشمگیر و به شکل مثبت و ثمربخش ارزش گذاری شده است.

۴-منابع

- ۱- آقاگل زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات، ادب پژوهی، ش ۱: صص ۲۷-۱۷، ۱۳۸۶.
- ۲- الیاده، میرچا، اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری، ۱۳۹۰.
- ۳- بهار، مهرداد، نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران باستان، تقریرات مهرداد بهار، تحریر سیروس شمیسا، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸.
- ۴- پارسانسب، محمد، جامعه شناسی ادبیات فارسی، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
- ۵- پهلوان نژاد، محمد رضا، صحراگرد، رحمان، فلاحی، محمد هادی، شیوه های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره مشروطه از منظر گفتمان شناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه های گفتمان مدار جامعه شناختی-معنایی، مجله تخصصی زبان شناسی و گویش های خراسان، ش ۱: صص ۷۳-۵۱، ۱۳۸۸.
- ۶- حق پرست، لیلا، شیوه های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن نامه بر اساس مؤلفه های جامعه شناختی-معنایی در تحلیل گفتمان، فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲: صص ۶۲-۴۵، ۱۳۹۱.
- ۷- خوانساری، محمد، فرهنگ اصطلاحات منطقی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۹- رحیمیان، جلال و جوکار، سمیه، تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در اشعار سیاسی ملک الشعراء بهار از منظر گفتمان شناسی انتقادی، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، ش ۲، صص ۱۳۴-۱۱۱، ۱۳۹۴.
- ۱۰- رستگار فسایی، منصور، انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰.

- ۱۱- سجودی، فرزانه، *نشانه شناسی کاربردی*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
- ۱۲- سنچولی، احمد، *بررسی ساختار غنایی-حماسی زال و رودابه*، پژوهش نامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۱۳، ش ۲۴، صص ۲۱۰-۱۸۹، ۱۳۹۴.
- ۱۳- *شاهنامه ابومنصوری*، به کوشش محمد دهقانی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۴.
- ۱۴- شیخ حسینی، زینب، *تحلیل ساختار داستان سیاوش و دو داستان رام چندر و سد نوا در هند*، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۶، ش ۲۱، صص ۹۸-۷۹، ۱۳۹۳.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر ۱ و ۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۱۷- قهرمانی، مریم، *ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳، ۱۷.
- ۱۸- واحد دوست، مهوش، *نهادینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی*، تهران: سروش، ۱۳۸۷.
- ۱۹- یارمحمدی، لطف الله، *ارتباطات از منظر گفتمان شناسی انتقادی*، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- ۲۰- -----، -----، *گفتمان شناسی رایج و انتقادی*، چاپ دوم، تهران: هرمس، ۱۳۹۳.

21. Van Leeuwen, T. **Discourse and Practice: New Tools for Critical**
2008. **Discourse Analysis**. Oxford university Press